مطالعه تطبیقی شرط مطابقت کالا با قرارداد در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین

سارا رحیمی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی

Sararahimib1988@gmail.com

چکیده

در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین در خصوص انطباق کالا با قرارداد رویکردهای متفاوتی وجود دارد، کنوانسیون به موضوع عدم مطابقت ، در دو حوزه عدم مطابقت مادی و عدم مطابقت حقوقی می پردازد، در انطباق مادی کالا با مبیع مورد توافق، کمیت ، کیفیت و نحوه بسته بندی کالا مورد توجه قرار گرفته است و در عدم مطابقت حقوقی ادعای اشخاص ثالث در خصوص مبیع و حقوق معنوی آن مورد توجه نویسندگان کمیسیون قرار گرفته است لذا در این نوشتار به روش مطالعه کتابخانه ای به بررسی اقسام انطباق کالا با قرارداد و حقوق و تکالیف طرفین در این خصوص در کنوانسیون در مقایسه با حقق مدنی کشورمان می پردازیم؛

کلمات کلیدی:

کنوانسیون، مطابقت کالا با قرارداد، فسخ ، تطبیق کالا با قرارداد، ادعای اشخاص ثالث

۱. مقدمه

با پیشرفت روزافزون ارتباطات و فناوری، مبادلات تجاری بین المللی ، بیش از پیش گسترش یافته است، در راستای حل اختلافات ناشی از این مبادلات و تعیین قانون حاکم، گرایش به ایجاد یک سری قواعد و اصول بین المللی ایجاد شد . یکی از این قوانین متحدالشکل کنوانسیون بیع بین المللی کالا است که در سال ۱۹۸۰ توسط "کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد" (آنسیترال) در شهر وین تصویب شد. تا به حال کشورهای بسیاری به این کنوانسیون ملحق شده اند، ولی دولت ایران هنوز به این کنوانسیون ملحق نشده است.

یکی از تعهداتی که ، بایع بر عهده دارد، تسلیم کالایی مطابق با قرارداد است. این موضوع در کنوانسیون بیع بین المللی کالا ۱۹۸۰ وین[۱] مورد توجه قرار گرفته است. کنوانسیون صراحتاً بایع را مکلف به تسلیم کالای مطابق قرارداد می‌نماید و رعایت این مطابقت هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ حقوقی ضروری است؛ منظور از عدم مطابقت مادی در کنوانسیون، عدم مطابقت به لحاظ کمیت، کیفیت و بسته بندی کالا است و منظور از عدم مطابقت حقوقی این است که کالای مورد معامله، موضوع حق یا ادعای شخص ثالث است. کنوانسیون در خصوص مطابقت مادی کالا با قرارداد، مواردی را ذکر می‌کند که اگرچه در قرارداد تصریح نشده‌اند اما با تحقق شرایطی، کالا منطبق با قرارداد تلقی و تعهد بایع، انجام شده محسوب می‌گردد. همچنین کنوانسیون برای اینکه حقوق و ضمانت اجراهایی را در اختیار مشتری در قبال نقض تعهد قرار دهد، وظایفی را نیز بر عهده او گذاشته است ، در این مقاله به بررسی این دو دسته عدم مطابقت وو حقوق و تکالیف طرفین عقد در حقوق ایران و کنوانسیون می‌پردازیم؛

۲. بررسی انواع عدم مطابقت کالا با قرارداد

عدم مطابقت کالا با قرارداد به دودسته عدم مطابقت مادی و عدم مطابقت حقوقی تقسیم می‌شود در بخش اول به بررسی مصادیق عدم مطابقت مادی و در بخش دوم به عدم مطابقت حقوقی میپردازیم:

۲. ۱. عدم مطابقت مادی کالا با قرارداد

منظور از عدم مطابقت مادی کالا با قرارداد، مطابق بودن کالای تسلیم شده با شرایط مندرج در قرارداد از نظر کمیت، کیفیت، وصف و نیز بسته‌بندی یا ظرف‌بندی کالا است. برای این که کالا از لحاظ مادی منطبق با قرارداد تلقی شود، باید با اوصاف تعیین شده در قرارداد مطابق باشد. اما گاه نیز با شرایطی با وجود این که کالا اوصاف قراردادی را ندارد، اما منطبق با قرارداد تلقی می‌شود. در مبحث اول به آن دسته از اوصافی که توسط طرفین معامله در قرارداد تصریح می‌شود و "اوصاف قراردادی" نام دارند، می‌پردازیم و در مبحث دوم، مواردی را بررسی می‌کنیم که با وجود آنها، کالا منطبق با قرارداد محسوب می‌شود ولو منطبق با اوصاف قراردادی نباشد.

۲. ۱. ۱. اوصاف مقرر در قرارداد (اوصاف قراردادی)

بند یک ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: « بایع باید کالایی را تسلیم نماید که دارای مقدار، کیفیت (جنس) و وصف مقرر در قرارداد باشد و نیز به همان ترتیبی که در قرارداد مقرر شده است بسته بندی یا ظرف بندی گردیده باشد».

در قانون مدنی ایران ماده‌ای که صریحاً بایع را ملزم به تحویل کالا مطابق با قرارداد نموده باشد وجود ندارد، اما از عموم مواد قانون مدنی می‌توان استنباط نمود که تعهد بایع، زمانی انجام شده تلقی می‌گردد که کالا را مطابق با قرارداد

[۱] - در ادامه این نوشتار، برای رعایت اختصار فقط از کلمه کنوانسیون استفاده می‌شود.

تسلیم نماید. مواد۲۳۴، ۳۵۵، ۳۸۴ ، ۳۸۵ و ۳۵۱ قانون مدنی از جمله موادی هستند که می‌توان این شرط و تعهد بایع را از آنها استخراج کرد:

ماده ۲۳۴: «شرط بر سه قسم است: ۱- شرط صفت ... شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کمیت یا کیفیت مورد معامله ...»

ماده ۳۵۱: «در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد، بیع وقتی صحیح است که مقدار ، جنس و وصف مبیع ذکر شود».

ماده ۳۵۵: «اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است، مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت؛ و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می‌تواند آن را فسخ کند، مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند».

از مجموعه این مواد نتیجه می‌گیریم که اگر مبیع عین معین است، بایع باید همان عین را تسلیم کند و اگر کلی است باید آن را مطابق با مقدار، وصف و جنس مبیع ذکر شده در قرارداد تسلیم نماید. مضافاً، در صورتی که در قرارداد بسته بندی و ظرف بندی مبیع، در قالب شرط ضمن عقد قرارداد شده باشد بایع ملزم به بسته بندی کالا می‌باشد و در صورتی که چنین شرطی در قرارداد نیامده باشد، اگر تسلیم کالا مستلزم بسته بندی باشد با توجه به ماده ۳۶۹ ق.م. که تسلیم را به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه محقق می‌داند، ملزم به بسته‌بندی خواهد بود [۱].

۲ . ۱ . ۲. اوصاف مقرر نشده در قرارداد

قسمت دوم ماده ۳۵ کنوانسیون موردی را بیان می‌دارد که طی آن کالا مطابق با قرارداد تحویل نشده است ولی طرفین با تراضی یکدیگر آن را منطبق تلقی می‌کنند، ابتدای بند دوم ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «جز در مواردی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند کالا منطبق با قرارداد محسوب نمی‌شود».

این قاعده در حقوق ایران نیز وجود دارد که اگر که کالای تسلیم شده با شرایطی که در خصوص جنس، وصف و مقدار مبیع در قرارداد مقرر شده است مطابقت ننماید، وفای به عهد تحقق نگرفته است اما در صورتی که طرفین در این خصوص توافق نموده و با تراضی یکدیگر کالای تحویل‌شده را به جای کالای موضوع قرارداد تلقی نمایند بنابر قاعده «حاکمیت اراده» این توافق معتبر بوده و تعهد بایع ایفا شده تلقی می‌گردد. از انتهای ماده ۳۵۵ قانون مدنی که می‌گوید: «... مگر اینکه طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند می‌توان این قاعده را دریافت که در حقوق ما نیز طرفین می‌توانند مشکل عدم تطبیق کالا را با توافق یکدیگر حل نمایند».

این ماده، در ادامه مواردی را بیان می‌کند که کالا منطبق با قرارداد نیست و توافقی هم در این خصوص صورت نگرفته است اما بنا به جهاتی کالا منطبق با قرارداد محسوب می‌شود این موارد را در مقایسه با حقوق ایران بررسی می‌کنیم.

۲. ۱. ۲. ۱. تسلیم کالاهایی با اوصاف منطبق با مقاصد عرفی کالا یا مقصود صریح یا ضمنی خریدار

بند الف ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «کالا متناسب با مقاصدی باشد که عرفاً کالاهایی با همان اوصاف برای مقاصد مزبور مورد استفاده قرار می‌گیرند» و در بند "ب" آمده که: «کالامتناسب با هر نوع مقصود خاصی باشد که به نحو صریح یا ضمنی در زمان قرارداد به آگاهی بایع رسیده است، مگر اینکه اوضاع و احوال حاکی از این باشد که مشتری به مهارت و تشخیص بایع اعتماد نکرده یا اعتماد او به مهارت و تشخیص بایع، غیر معقول بوده است»

منظور از این دو بند این است که لازم نیست هدف خاص خریدار به طور صریح قسمتی از قرارداد تلقی شود بلکه کافی است فروشنده از این هدف خاص اطلاع داشته باشد ، زیرا هدف خاص در زمان انعقاد قرارداد معتبر است، ازاین رو اگر خریدار هنگام تحویل گرفتن کالا قصد خود را بیان کند و فروشنده در این زمان از آن مطلع گردد، هیچ مسئولیتی برای او ایجاد نمی کند.

هدف خاص باید به اطلاع فروشنده برسد و نیازی نیست راجع به این هدف توافق متقابل وجود داشته باشد. و اگر فروشنده بداند که کالاهای سفارش داده شده به وسیله خریدار برای هدف خاصی که سفارش داده شده اند رضایت بخش نیست به نظر می رسد که او باید این حقیقت را برای خریدار افشا کند. البته اگر خریدار هرگز کالا را بررسی نکند فروشنده به موجب ماده ۳۵ مسئول نیست اگرچه رعایت حسن نیت که در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون به آن اشاره شده است ایجاب می کند که بایع ملزم است خریدار را از رضایتبخش نبودن کالا مطلع نماید [۲].

طبق این دو بند اگر کالا منطبق با شرایط مقرر در قرارداد نباشد اما مطابق با مقاصدی باشد که عرفاً خریداران برای آن مقاصد آن کالا را خریداری می‌نمایند و یا منطبق با مقصود خاص مشتری باشد که به هر نحوی بایع از آن اطلاع حاصل نموده است، در این صورت مشتری حق ندارد تعهد را انجام نشده تلقی و از قبول کالا استنکاف ورزد.

در قانون مدنی ایران ماده ۲۷۵ مقرر می‌دارد: «متعهدله را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر از آنچه که موضوع تعهد بوده است قبول نماید، اگر چه آن شیء قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد». بنابراین در حقوق ایران با توجه به نص صریح این ماده نمی‌توان قاعده مقرر در کنوانسیون را پذیرفت و مشتری را مجبور به تحویل گرفتن کالایی که منطبق با قرارداد نیست، نمود. به ویژه که مطابق ذیل ماده، حتی اگر کالا ارزشمندتر از کالای مورد نظر مشتری باشد، باز هم اجبار وی به قبول کالا قانونی نیست. اما به نظر می‌رسد که باید از اطلاق ماده ۲۷۵ دست کشید و قائل به تفکیک شد و چنین اظهار داشت؛ در فرضی که مبیع کلی است و کالا منطبق با مقاصد عرفی یا مقصود خاص مشتری بوده و از همان جنس و پربهاتر از کالای مورد توافق باشد و مشتری باز هم از قبول آن امتناع ورزد و به نوعی قصد سوء استفاده از

حقی که قانونگذار به وی اعطا نموده، داشته باشد تعهد را انجام شده تلقی و اغراض و لجبازی افراد را وسیله اضرار به غیر قرار ندهیم [۳] و در فرضی که کالا منطبق با اوصاف و جنس و مقدارمقرر در قرارداد نباشد و به لحاظ ارزش، کمتر یا حتی معادل با آن باشد، هر چند منطبق با مقاصد مشتری (عرفی یا شخصی) به نظر می‌رسد اجبار وی به قبول کالا و حکم به ایفای تعهد قانونی نباشد.

اما در صورتی‌که کالا عین معین باشد مطابق ماده ۲۷۸ ق.م. متعهد مکلف است همان عین را تحویل بدهد، هر چند کسر و نقصانی در آن ایجاد شده باشد.

۲. ۱. ۲. ۲. تسلیم کالاهایی مطابق با نمونه یا مدل

بند "ج" ماده ۳۵ موردی را بیان می‌دارد که کالا «واجد اوصاف کالایی باشد که بایع به عنوان مسطوره یا نمونه به مشتری ارائه نموده است». کنوانسیون درباره مدل یا نمونه چیزی نگفته است وتعریفی از بیع از روی نمونه ارائه نکرده است. در واقع فروش از روی نمونه بیعی است که در آن فروشنده و خریدار صریحا یا ضمنا توافق می‌نمایند که کالاهای فروخته شده باید به توصیف کوچکترین جزئیات ارائه شده در زمان انعقاد بیع پاسخ گویند یعنی نمونه، روشی برای توصیف تمام جزئیات کالای مورد معامله است. [۴]

به این نوع فروش در قانون مدنی ایران نیز اشاره شده است؛ ماده ۳۵۴ مقرر می دارد؛ «ممکن است بیع از روی نمونه به عمل آید، در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود». در توضیح این قاعده باید دو حالت را از هم جدا کرد:

الف) فرضی که طرفین بدون ذکر وصفی در قرارداد، صرفاً با ارائه نمونه، خود را از تعیین اوصاف مبیع بی نیاز می‌نمایند. در این صورت معامله، فروش از روی نمونه تلقی می‌گردد و در حقوق ایران مشمول ماده ۳۵۴ ق.م. است و کالا نیز باید منطبق با نمونه تسلیم گردد وگرنه تعهد انجام شده تلقی نمی‌شود.

ب) فرض دیگری که می‌توان مطرح نمود آن است که طرفین، علاوه بر ذکر اوصاف مبیع در قرارداد، کالایی را به عنوان نمونه در اختیار بایع قرار می‌دهند که کالا منطبق با آن باشد. در این فرض در صورتی که کالای نمونه با اوصافی که در قرارداد ذکر شده است منطبق باشد، تحویل کالا توسط بایع، چه منطبق با نمونه و چه منطبق با اوصاف، به دلیل تطابق نمونه با اوصاف ذکر شده، مطلوب مشتری بوده و مشکلی در خصوص مطابقت کالا وجود نخواهد داشت. اما ممکن است کالای نمونه با اوصاف مقرر در قرارداد متفاوت باشد. در این صورت، اشکالی که مطرح می‌شود این است که حال، بایع باید کالا را منطبق با اوصاف ذکرشده در قرارداد تحویل نماید یا مطابق با نمونه که به نظر می‌رسد فرض مطرح شده در بند "ج" ماده ۳۵ همین باشد. چرا که موضوع ماده در خصوص موردی است که کالا منطبق با اوصاف مقرر در قرارداد نیست ولی به علت مطابقت با نمونه، به حکم کنوانسیون، مطابق با قرارداد محسوب می‌گردد.

در این خصوص در حقوق ایران ماده‌ای که صراحتاً دلالت بر تعیین تکلیف بایع نماید وجود ندارد و فرض ماده ۳۵۴ ق.م. هم انصراف به فرض اول (یعنی بیع از روی نمونه بدون ذکر اوصاف) دارد. بعضی از حقوقدانان ایرانی معتقدند در این صورت، حکم قضیه تابع اوضاع و احوال است، [۵] در صورتی که بتوان از قرارداد، یقین یا ظنی مبنی بر تقدم یکی از دو مورد (یعنی اوصاف ذکر شده در عقد یا نمونه) بدست آورد، باید طبق آن عمل کرد و در مقام شک در اینکه آیا هدف طرفین معامله، تسلیم کالا مطابق با اوصاف بوده یا نمونه، باید اصل عملی تخییر را جاری نمود و بایع را مخیر در اجرای هر کدام به انتخاب خود دانست و چنین اظهار داشت که مشتری، تسلیم کالا مطابق یکی از دو معیار را طلب کرده و بایع به هر کدام که عمل نماید، مطلوب، حاصل شده است. [۶] این نظر در واقع همسو با کنوانسیون است.

۲. ۱. ۲. ۳. تسلیم کالا با بسته بندی مطابق عرف یا به نحوی که برای حفاظت آن کافی باشد

بند "د" ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «به نحوی ظرف بندی یا بسته بندی شده باشد که برای چنان کالایی معمول است یا در صورتی که چنین ترتیبی موجود نباشد آن را به نحوی انجام دهد که برای بقا و حفاظت کالا کافی باشد». یعنی اگر کالا با این شرایط بسته بندی شود نیز مطابق قرارداد تلقی می‌شود.

در خصوص قسمت اول این بند که بیان می‌دارد: در صورتی که بسته بندی کالا با عرف و عادت مربوط به آن مطابقت داشته باشد نیز کالا منطبق با قرارداد تلقی می‌گردد، در حقوق ایران نیز مورد اشاره قرار گرفته است. چرا که مطابق ماده ۲۲۵ ق.م. «متعارف بودن امری در عرف و عادت، به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است» و در عین حال طرفین مطابق ماده ۲۲۰ ق.م. به لوازم و نتایج ناشی از عرف و عادت که از قرارداد حاصل می‌گردد نیز ملزم هستند، بنابراین در صورتی که کالا منطبق با عرف و عادت تجارتی مربوط به آن تحویل گردد، ایفای تعهد در حقوق ایران صحیح تلقی می‌شود، همچنین از ماده ۳۶۹ ق.م. که می‌گوید تسلیم باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند می‌توان دریافت که اگر عرفاً تسلیم کالایی نیاز به بسته بندی خاصی دارد باید به همان شکل مبیع تسلیم شود تا تعهد بایع انجام شده تلقی شود، همچنین ماده ۳۸۰ قانون تجارت مقرر می دارد؛ « ارسال کننده باید مراقبت کند که مال التجاره به طرز مناسبی عدل بندی شود خسارات آواری ناشی از عیوب عدل بندی به عهده ی ارسال کننده است» ، اما در مورد قسمت آخر ماده که در فرض نبود عرف مسلم، تعهد بایع در صورتی که کالا را به نحوی بسته بندی نماید که سلامت آن حفظ گردد، ایفا شده تلقی می‌گردد، نمی‌توان مقرره‌ای در حقوق ایران یافت.

۲. ۲. عدم مطابقت حقوقی

اصطلاح مطابقت حقوقی کالا با قرارداد در مقابل مطابقت مادی با قرارداد به کار رفته است و مقصود از آن، عاری بودن کالا از کلیه عیوب حقوقی نظیر ادعای مالکیت اشخاص ثالث نسبت به کالای موضوع قرارداد می‌باش [۷].

به موازات لزوم انطباق مادی کالا با قرارداد، مواد ۴۱ و ۴۲ کنوانسیون بایع را ملزم می‌سازد که کالا را عاری از آنچه که از دیدگاه شارحین کنوانسیون، عیوب حقوقی نامیده می‌شود، به مشتری تسلیم کند. این عیوب حقوقی را با توجه به مواد فوق به دو دسته می‌توان تقسیم کرد؛

اول: حقوق و ادعاهای اشخاص ثالث از قبیل حق مالکیت،حق در اختیار داشتن مال غیر مانند رهن و غیره. ماده ۴۱ کنوانسیون مقرر می‌دارد: « بایع باید کالایی را که مصون از هرگونه حق یا ادعای شخص ثالث است تسلیم نماید مگر اینکه مشتری راضی به دریافت کالایی باشد که موضوع حق یا ادعای شخص ثالث است. ... ».

حقوق و ادعاهای مذکور در ماده ۴۱، موجب عدم انطباق کالای تسلیم شده با آنچه که در قرارداد پیش‌بینی شده است می‌گردد، مشروط بر اینکه در زمان انعقاد قرارداد مشتری اطلاعی در خصوص حق یا ادعای ثالث نداشته باشد.

دوم: حقوق و ادعاهای اشخاص ثالث ناشی از مالکیت معنوی؛ ماده ۴۲ کنوانسیون مقرر می‌دارد؛ « ۱. بایع باید کالایی را تحویل دهد که از هرگونه حق یا ادعای شخص ثالث ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت معنوی که هنگام انعقاد قرارداد بایع از آنها مطلع بوده یا نمی توانسته است نسبت به آنها بی اطلاع باشد، مصون باشد، مشروط بر اینکه:

الف. اگر طرفین هنگام انعقاد قرارداد, فروش مجدد کالا یا استفاده از آن به نحو دیگر را در کشور معینی پیش بینی کرده و انتظار داشته اند در این صورت حق یا ادعای مذکور طبق قوانین همان کشور ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت های معنوی باشد؛ یا

ب . در سایر موارد حق یا ادعای مذکور طبق قوانین کشور محل تجارت مشتری ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیتهای معنوی باشد.

۲ . تعهدات بایع حسب بند پیشین، به موارد زیر تسری نمی‌یابد:

الف. مشتری در زمان انعقاد قرارداد از حق یا ادعای مزبور مطلع بوده یا نمی توانسته است بی اطلاع باشد , یا

ب. حق یا ادعای مذکور ناشی از تبعیت بایع از نقشه های فنی, طرحها فرمولها و سایر مشخصات مشابهی بوده است که توسط مشتری تهیه شده اند».

بدین ترتیب، مفهوم مطابقت حقوقی کالا با قرارداد در کنوانسیون این است که کالا باید نه تنها مصون از حق شخص ثالث باشد بلکه باید مصون از ادعای شخص ثالث نیز باشد.

التزام به اینکه کالا باید از حقوق و ادعاهای شخص ثالث مصون باشد به این معنی است که وظیفه مطروحه در این اصل نه تنها زمانی که اشخاص ثالث علیه خریدار ادعایی مطرح می‌کنند نقض شده بلکه در مواردی هم که این گونه ادعاها بی اساس است، تعهد نقض می‌شود زیرا ممکن است این قبیل ادعاهای باعث تحمیل مخارج فراوانی برای اقامه دعوا شود. بر اساس این قاعده، خریدار حق دارد درخواست حمایت و پرداخت خسارت را از فروشنده بنماید [۸].

البته این حق خریدار در موردی که با رضایت خود کالای موضوع حق یا ادعای شخص ثالث را دریافت می‌نماید با استثنا مواجه می‌گردد. همچنین است موردی که مشتری در زمان انعقاد قرارداد از خقوق و ادعاهای ثالث مطلع است.

طبق کنوانسیون خریدار باید ماهیت و وضعیت ادعای ثالث را ظرف مدت متعارفی پس از اطلاع یا بعد از اینکه می بایست مطلع شود به فروشنده اطلاع دهد و فروشنده موظف است که تضمین کند ادعا مرتفع یا مغلوب شده است در غیر اینصورت فروشنده ناقض قرارداد محسوب می شود و این به طریق اولی در مورد حقوق اشخاص ثالث نسبت به کالا نیز صادق است.

اگر ادعای ثالث واهی باشد فروشنده اغلب فورا به خریدار اعلام می‌کند که کالا آزاد است و خریدار تصمیم به نگهداری کالا می گیرد و اگر به سرعت فروشنده مساله را حل کند نمی‌توان نقض تعهد را اساسی تلقی کرد و خریدار نمی تواند قرارداد را فسخ کند [۹].

کنوانسیون طبق ماده ۴ به آثاری که ممکن است قرارداد روی مالکیت کالای فروخته شده داشته باشد مربوط نمی شود در نتیجه در صورت طرح ادعای مالکیت توسط شخص ثالث ، قانون داخلی قابل اعمال مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت.

در مورد مسئولیت بایع در قبال ادعاهای اشخاص ثالث ناشی از مالکیت صنعتی، فروشنده یا باید موقع انعقاد قرارداد از این ادعاها مطلع باشد یا اینکه نمیتوانسته بی اطلاع باشد بنابراین اگر بی اطلاع باشد ضامن نیست. همچنین در صورتی که بایع از نقشه های فنی، طرح ها و سایر مشخصات فنی تهیه شده توسط مشتری تبعیت کرده باشد ضامن نیست.

در حقوق ایران اصطلاح ضمان درک معادل عدم مطابقت حقوقی کالا با قرارداد است ، مقصود از ضمان درک این است که هرگاه مبیع متعلق به شخص دیگری غیر از فروشنده درآید فروشنده ضامن است پولی را که بابت ثمن چنین کالایی گرفته است به خریدار برگرداند.زیرا وقتی مبیع مستحق للغیر درآید بایع نیز مستحق ثمن نبوده و اگر قبض شده باید مسترد گردد.، قانون مدنی ایران در ماده ۳۶۲ ضمان درک را از آثار بیع صحیح دانسته است و برای آن ریشه قراردادی قائل شده است.

در مورد مالکیتهای معنوی و صنعتی باید گفت که در حقوق ایران هیچ اشاره ای به مصون بودن کالا از حقوق یا ادعای شخص ثالث ناشی از مالکیت های صنعتی و یا سایر انواع مالکیت معنوی نشده است.

در کنوانسیون برای اعمال قاعده مطابقت حقوقی کالا با قرارداد فرقی نمی کند که مورد معامله عین معین باشد یا کلی اما در حقوق ایران در بحث ضمان درک مبیع باید عین معین باشد.

۳. ضمانت اجرای عدم تطبیق کالا با قرارداد

در این فصل در بخش اول به بررسی ضمانت اجرای مادی کالا با قرارداد و در بخش دوم به بررسی ضمانت اجرای عدم مطابقت حقوقی کالا با قرارداد می پردازیم:

۳. ۱. ضمانت اجرای عدم تطبیق مادی کالا با قرارداد

در این بخش در مبحث اول به بررسی ضمانت اجرای عدم مطابقت مادی کالا با قرارداد در کنوانسیون و در مبحث دوم به ضمانت اجرای عدم مطابقت مادی کالا با قرارداد در مقررات حقوقی ایران میپردازیم:

۳. ۱. ۱. ضمانت اجرای عدم تطبیق مادی کالا با قرارداد در کنوانسیون

در این خصوص در کنوانسیون از نظر زمان اجرای قرارداد یا تسلیم مبیع دو حالت متفاوت وجود دارد؛ اگر فروشنده کالا را قبل از موعد اجرا تسلیم کند، خریدار حقوق و ضمانت اجراهایی در اختیار دارد و اگر بعد از موعد اجرای عقد مبیع یا کالا را تسلیم کند ضمانت اجراهای دیگری در اختیار دارد در ذیل به بررسی این دو فرض می‌پردازیم:

۳. ۱. ۱. ۱. تسلیم کالا قبل از فرا رسیدن موعد اجرا

به موجب ماده ۳۷ کنوانسیون، در صورتی که فروشنده کالا را قبل از تاریخ تحویل، تسلیم کرده باشد می تواند تا آن تاریخ، قسمت کسری را تحویل دهد یا کالای دیگری را به جای کالای غیر مطابق تسلیم نماید یا هرگونه فقدان مطابقت در کالای تحویلی را رفع نماید؛ برای مثال اگر فروشنده به جای ۱۰۰ بسته، ۸۰ بسته از پودر مخصوص را که موضوع عقد بیع بوده است را تحویل داده می‌تواند تا زمان اجرای قرارداد بقیه را تحویل دهد یا مثلاً اگر یک وسیله برقی که ایراد فنی دارد را به خریدار داده باید به جای آن یک دستگاه سالم به او تحویل دهد، اگر آن وسیله قابل تعمیر است آن را تعمیر کند و اگر رفع عیب برای فروشنده مقدور نباشد یا رفع عیب معقول و متعارف نباشد و هزینه های نامعقولی را بر فروشنده تحمیل کند باید به جای تعمیر از سایر طرق جبران خسارت نظیر تعویض استفاده شود[۱۰]، و این اقدام فروشنده مشروط به این است که باعث نشود که زحمت غیر متعارف یا هزینه غیر متعارف به خریدار تحمیل شود مثلاً اگر خریدار باید در فروشگاه فروشنده برای تعویض کالا حاضر شود و برای خریدار حضور در آن مکان مشکل باشد الزام او به این امر موجب زحمت غیر متعارف است.

اگر خریدار بدون دلیل موجهی مانع رفع فقدان مطابقت کالا شـــود، باید گفت از آنجا که امتناع خریدار مانع برطرف کردن عدم مطابقت شـــده اســـت، دیگر نمی‌تواند ادعای نقض قرارداد را بکند و در نتیجه از حقوق مقرر شـــده در قبال عدم مطابقت کالا با قرارداد محروم می شود. [۱۱]

۳. ۱. ۱. ۲. تسلیم کالا بعد از فرا رسیدن موعد اجرا

برای اینکه خریدار بتواند از حقوق خود در جهت جبران عدم تطبیق کالا با قرارداد بهره‌مند شـــود کنوانســـیون هم تکالیف و هم حقوقی را برای او در نظر گرفته است ابتدا به تکالیف خریدار و سپس به حقوق او می‌پردازیم:

۳. ۱. ۱. ۲. ۱. تکالیف خریدار

طبق مواد ۳۸ و ۳۹ کنوانسیون، خریدار مکلف است در کوتاه ترین مدت ممکن، با توجه به اوضاع و احوال مربوطه، کالا را مورد بررسی و آزمایش قرار دهد یا ترتیبی دهد که آنها مورد بررسی قرار گیرند و به طور مشخص، ماهیت و نوع عدم تطابق کالا را ظرف مدت متعارفی بعد از اینکه آن را کشـف کرد یا می‌باید کشـف می‌کرد به فروشـنده اطلاع دهد و حداکثر مدتی را که خریدار می‌تواند به فقدان مطابقت کالا با عقد اسـتناد کند طبق کنوانسـیون، ۲ سـال اسـت مگر اینکه در قرارداد مدت بیشـتری به عنوان دوره تضمین مقرر شده باشد مثلاً در قرارداد قید شده باشد که فروشـنده در برابر خریدار نسبت به اوصـاف قراردادی کالا تا ۳۰ ماه ضـامن اسـت؛ در این صـورت خریدار بعد از ۲ سـال نیز می‌تواند از حقوقش بهره مند شـود، البته اگر فقدان مطابقت کالا مربوط به اموری باشد که فروشنده می‌دانست یا نمی‌توانست از آن بی اطلاع باشد و آن را برای خریدار افشا ننماید، خریدار تکلیفی به بررسی تطابق کالا با قرارداد و اعلام آن به فروشنده ندارد. (ماده ۴۰ کنوانسیون)

۳. ۱. ۱. ۲. ۲. حقوق خریدار

حقوق خریدار شامل این موارد می باشد؛

۱- تطبیق کردن کالا با قرارداد

پس از موعد تسلیم نیز فروشنده می‌تواند کالا را با قرارداد مطابقت دهد؛ البته فروشنده باید یک تقاضا برای خریدار بفرستد و از او سؤال کند آیا اجرا را خواهد پذیرفت یا خیر، طبق بند ۲ ماده ۴۸ کنوانسیون خریدار باید در مدت معقولی به سؤال فروشنده پاسخ دهد و اگر پاسخ ندهد، سکوت او به رضا تعبیر می شود و فروشنده می‌تواند تعهدش را ایفا کند، البته برای ایفای تعهد فروشنده در ماده ۴۸ شروط دیگری نیز وجود دارند و ایفای تعهد فروشنده باید بدون غیر متعارف و بدون تحمیل زحمت غیر متعارف باشد و همچنین برای خریدار باید این اعتماد و اطمینان باشد که هزینه‌های پرداخت شده او از سوی فروشنده پرداخت خواهند شد.

در توضیح این شروط باید گفت: در مورد شرط عدم تأخیر غیر متعارف، اگر ترمیم عیوب کالا از سوی فروشنده با تأخیر غیر متعارف همراه باشد، خریدار می‌تواند کلیه خسارات را مطالبه کند، برای مثال در قرارداد فروش مواد شیمیایی بین فروشنده ایتالیایی و خریدار آلمانی خریدار بعد از دریافت کالا آنها را برای یکی از مشتریان خود ارسال کرد، مشتری اظهار داشت که کالا فاقد کیفیت لازم است و طرفین موافقت کردند که فروشنده با هزینه خود کالاها را به ایتالیا بازگرداند و عیب آنها را برطرف نماید، خریدار پس از مدتی مطلع شد که متصدی حمل هنوز کالاها را ارسال نکرده است، از این رو خریدار نظر به اینکه ارسال بعدی کالا و تعمیر عیوب منجر به تأخیر زیادی خواهد شد خودش اقدام به رفع عیب کرد و هزینه آن را از ثمن کسر کرد، فروشنده برای گرفتن تمام ثمن علیه خریدار اقامه دعوا کرد، اما دادگاه آلمان با استناد به بند ۱ ماده ۴۸ کنوانسیون مبنی بر اینکه اقدام به ترمیم عیوب نباید با تأخیر غیر متعارف همراه باشد به نفع خوانده دعوا حکم داد [۱۲].

بنابراین نتیجه می‌گیریم که خریدار می‌تواند قرارداد را فسخ کند و یا اینکه کالای مطابق قرارداد را دریافت کند اما اگر زمانی بین این دو تعارض پیش آمد یعنی مشتری اصرار بر اعمال حق فسخ داشت و فروشنده به دنبال بقا و اجرای قرارداد بوده و درخواست رفع عدم مطابقت کالا و جبران قصور خود را بنماید بالاخره کدام یک از اینها مقدم است نظرات متفاوتی ارائه شده است، عده ای اعمال فسخ مشتری را مقدم می‌دانند [۱۳] و عده ای معتقدند که اگر فروشنده برای رفع عدم مطابقت کالا واجد شرایط مقرر در ماده ۴۸ باشد خریدار ملزم به پذیرش آن بوده و به نظر می‌رسد اصرار بر فسخ قرارداد در این موارد بر خلاف اصل لزوم حسن نیت باشد این مقرره در ماده ۷ و روح کلی حاکم بر ماده ۷۷ دایر بر لزوم کاهش خسارت مندرج در ماده ۷ و روح کلی ماده ۷۷ تایید گردیده است [۱۴].

۲ – حق فسخ

طبق ماده ۴۵ کنوانسیون اگر فروشنده به تعهدات خود عمل نکند خریدار می تواند طبق ماده ۴۹ کنوانسیون قرارداد را فسخ کند. طبق مواد کنوانسیون اصولا فسخ قرارداد در صورتی ممکن است که طرف مقابل مرتکب نقض اساسی قرارداد گردد.

بند ۱ ماده ۶۴: « در موارد زیر بایع می تواند قرارداد را فسخ نماید: الف: در صورتیکه عدم ایفای هریک از تعهدات مشتری بموجب قرارداد یا این کنوانسیون, نقض اساسی قرارداد محسوب شود».

بند ۲ ماده ۵۱۲: « مشتری فقط در صورتی حق فسخ کل قرارداد را دارد که قصور در تسلیم همه کالا یا قصور در تسلیم کالای منطبق با قرارداد نقض اساسی قرارداد محسوب گردد.

بند ۱ ماده ۷۳: «در مورد قرارداد تسلیم کالا به نحو اقساط (به دفعات) چنانچه قصور یکی از طرفین نسبت به اجرای هر قسط, متضمن نقض اساسی قرارداد در رابطه با آن قسط باشد طرف دیگر در رابطه با آن قسط, اختیار اعلام بطلان دارد. »

باید دید که تعریف و مفهوم این نهاد چیست؟ و عناصر اصلی تشکیل آن کدام اند؟

نقض اساسی قرارداد در ماده ۲۵ کنوانسیون اینگونه تعریف شده است: نقض قرارداد توسط یکی از اصحاب دعوی هنگامی اساسی محسوب می شود که منجر به ورود آنچنان خسارتی به طرف دیگر شود که وی را به طور عمده از آنچه انتظار استحقاق آن را داشته است محروم نماید ، مگر اینکه طرفی که مبادرت به نقض قرارداد نموده است چنین نتیجه ای را پیش بینی نمی کرده و یک فرد متعارف همانند او نیز در اوضاع و احوالی مشابه, نمی توانسته است آن امر را پیش بینی کند.

همانطور که از این تعریف برمی آید ماهیت تعهد نقض شده اهمیت چندانی ندارد آنچه مهم است شدت آثار عدم اجرای قرارداد از سوی متعهد است گرچه نقض اساسی قرارداد اغلب ناظر به تعهداتی است که اساس و جوهر بیع را تشکیل می دهند. بنابراین نقض هنگامی اساسی محسوب میشود که به یکی از عناصر و ارکان اصلی قرارداد در اثر عدم اجرا خلل وارد آید یعنی در اثر نقض به اساس قرارداد و هدف اقتصادی طرفین لطمه شدیدی وراد سازد. [۱۵].

بنابراین به نظر می رسد در این ماده هم به معیار نوعی و هم به ضابطه شخصی برای تحقق نقض اساسی توجه شده است معیار مندرج در ماده مزبور از این جهت که برای احراز ورود خسارت، محرومیت طرف مقابل از منافعی را مدنظر قرار می دهد که هر شخص متعارف حق دارد از چنین قراردادی داشته باشد ، نوعی است و از این حیث که قرارداد منعقده فی مابین هم باید با توجه به شروط صریح و ضمنی آن مورد توجه قرار می گیرد یعنی آنچه حاکی از قصد و اراده مشترک و انتظارات آنها از قرارداد است شخصی است [۱۶].

البته طرفین می توانند با توجه به اصل حالکمیت اراده موارد نقض اساسی را خودشان معین کنند. یعنی علاوه بر اینکه کنوانسیون نقض اساسی را تعریف کرده است طرفین قرارداد نیز می توانند تهعدات اساسی را در قرارداد خودشان تعیین کنند و عدم اجرای تعهد هرچند جزئی را اساسی توصیف کنند. این موضوع در ماده ۴۹ کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته است:

در موارد زیر مشتری می تواند قرارداد را باطل اعلام نماید

الف .در صورتیکه عدم ایفای هریک از تعهدات بایع بموجب قرارداد یا این کنوانسیون نقض اساسی قرارداد محسوب شود .

نکته دیگر اینکه طبق ماده ۵۱ کنوانسیون اگر فقط قسمتی از کالای تسلیم شده مطابق قرارداد باشد فسخ فقط در رابطه با بخشی که مطابق قرارداد نیست اعمال می‌گردد و خریدار فقط در صورتی می‌تواند از تمام قرارداد اجتناب کند که عدم توفیق در تسلیم کالای مطابق با قرارداد نقض اساسی قرارداد محسوب شود، از این ماده کنوانسیون این نکته دریافت می‌شود که در کنوانسیون، امکان فسخ جزئی قرارداد وجود دارد البته عقد باید قابلیت تجزیه داشته باشد [۱۷].

۳- خسارت

طبق ماده ۴۵ کنوانسیون اگر فروشنده تعهدش را در مورد تطبیق کالا با قرارداد ایفا نکند خریدار می‌تواند طبق مقررات کنوانسیون ادعای خسارت نماید.

ماده ۴۵: « ۱- هرگاه بایع در ایفای هریک از تعهدات خود طبق قرارداد یا این کنوانسیون کوتاهی کند, مشتری می تواند.
ب . به ترتیب مقرر در مواد ۷۴ و ۷۷ مطالبه خسارت کند.
۲ . استفاده از حق توسل به سایر طرق جبران خسارت مشتری را از هیچ حقی که ممکن است جهت مطالبه خسارت داشته باشد, محروم نمی کند.

برای اینکه خسارت قابل جبران باشد باید دارای اوصافی باشد برخی اوصاف عام خسارت قابل جبران محسوب می شوند که در بیشتر نظامهای حقوقی کم و بیش وجود دارند و کنوانسیون نیز آنها را مد نظر قرار داده است و برخی اوصاف خاص آن از نظر کنوانسیون.

اوصاف عام:

۱- قطعی بودن خسارت: خسارت قابل جبران خسارتی است که قطعی و مسلم باشد.

۲- عدم جبران قبلی خسارت: تأسیس مسئولیت مدنی، وسیله جبران خسارت و بازگرداندن وضع سابق متضرر است نه ابزار ازدیاد مال. البته این از بدیهیات است و به آن، نه در کنوانسیون و نه در حقوق ایران، اشاره‌ای نشده است.

۳- نامشروع بودن خسارت؛ یعنی ورود خسارت، اثر و نتیجه‌ی طبیعی استیفای حق خسارت زننده نباشد. بنابراین اعمالی نظیر دفاع مشروع، اعمال حق حبس و ... سبب مسئولیت نیست.

۴- مستقیم (بلا واسطه) بودن خسارت: مقصود از خسارت مستقیم خسارتی است که نتیجه‌ی بی واسطه‌ی عمل خسارت‌زا باشد و در مقابل آن خسارت غیر مستقیم قرار دارد، یعنی خسارتی که بین آن و فعل زیانبار یک یا چند واسطه واقع و اثر فعل مزبور با چند واسطه ظاهر گردد. برخی از حقوقدانان فلسفه وجودی این وصف خسارت را لزوم احراز رابطه ی سببیت بین عدم انجام تعهد و خسارت وارده به متعهدله دانسته اند [۱۸] در کنوانسیون اشاره ای به این وصف نشده است و مواد مربوط به مسئولیت قراردادی و جبران خسارت ناشی از نقض تعهد ، از این حیث مطلق است . همین امر باعث شده تا برخی مفسرین کنوانسیون بر این باور باشند که خسارات غیر مستقیم هم قابل مطالبه است. اما این نقد صحیح نیست زیراهرچند کنوانسیون در این خصوص ساکت است و در مقام بیان تمام اوصاف و شرایط خسارت قابل جبران نبوده است. اما طبق ماده ۷ کنوانسیون باید به اصول کلی که مبانی آن را تشکیل می دهد رجوع کرد و یکی از این اصول ، اصل حمل امور و مفاهیم بر مدلول عقل متعارف و سلیم بشری است از سوی دیگر فلسفه ی اشتراط مستقیم بودن خسارت،منوط بودن احراز رابطه ی سببیت بین نقض تعهد و خسارت بر آن است [۱۹] .

۵- قابل پیش بینی بودن خسارت: خسارت قابل پیش بینی خسارتی است که توقع به وجود آمدن آن معقول است، یعنی بر حسب اوضاع و احوال موجود میتوان تحقق آن را در آینده از قبل دانست.

این شرط در ماده ۷۴کنوانسیون آمده است.

ماده ۷۴:« خسارات ناشی از نقض قرارداد بوسیله یکی از طرفین عبارت است از مبلغی برابر زیان , از جمله عدم النفعی , که طرف دیگر بر اثر نقض متحمل شده است این خسارات نمی تواند از مقدار زیانی که نقض کننده در زمان انعقاد قرارداد و به مدد واقعیات و موضوعاتی که در همان موقع بدانها واقف بوده

یا می باید واقف می بوده, به عنوان اثر ممکن الحصول نقض قرارداد پیش بینی کرده یا می باید پیش بینی می کرده است, متجاوز باشد.»

این ماده زمان قابل پیش بینی بودن خسارت را زمان انعقاد قرارداد دانسته است لذا متعهد ناقض قرارداد مسئول خساراتی نیست که از نظر نوعی و عملی در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش بینی نبوده است گرچه بعدعا بتواند آن را پیش بینی کند.

اوصاف خاص خسارت قابل جبران:

خصایص تجارت بین الملل و پیچیدگی اختلافات و دعاوی موجب گردیده است که در کنوانسیون ، اوصاف خاصی برای خسارت قابل مطالبه مقرر گردد.

۱- خسارت باید مالی باشد نه بدنی: طبق صریح ماده ۵ کنوانسیون ، خسارات بدنی و جبران آن مشمول مقررات کنوانسیون نیست و صرفا خسارات مالی را شامل می شود، این مقرره به ویژه خسارات بدنی ناشی از استعمال کالای معیوب یا خطرناک را از شمول کنوانسیون استثنا میکند.

۲- خسارت باید مادی باشد نه معنوی: در کنوانسیون به این وصف تصریح نشده اما میتوان آن را با توجه به ملاک ماده ۴ کنوانسیون استنباط نمود، و رسیدگی به دعاوی مربوط به خسارات معنوی تابع قانون ملی صالح است که طبق قواعد حل تعارض حقوق بین الملل خصوصی تعیین می گردد [۲۰].

۳- خسارت وارد برامـوال متعهدلـه قـرارداد بیـع بـین المللـی باشـد نـه شـخص ثالـث: مسـتنبط از مـواد ۴ و ۷۴ کنوانسـیون خسـارت وارد بـر امـوال شـخص ثالـث در اثـر نقـض تعهـدات قـراردادی خـارج از شـمول کنوانسیون است و باید طبق قانون ملی صالح رسیدگی شود.خصیصه تجارت بین الملل اقتضا می کند که اشخاص ثالثی که ارتباطب با قرارداد بیع بین المللی مشمول کنوانسیون ندارند از شمول آن خارج و رسیدگی به دعاوی آنها تابع قانون ملی صالح باشد [۲۱].

۳. ۱. ۲ . ضمانت اجرای عدم تطبیق مادی کالا با قرارداد در حقوق ایران

. در مقررات حقوقی ما عدم مطابقت مادی کالا با قرارداد در مباحث خیار رویت و تخلف از وصف، خیار عیب و خیار تخلف از شرط بررسی شده اند.

در رابطه با بیع کلی و بیع با مبیع عین معین، نظرات متفاوتی وجود دارد؛ بنابراین ما نیز در دو بند متفاوت به این موضوع می‌پردازیم.

۳. ۱. ۲. ۱. مبیع کلی

در مورد مبیع کلی در حقوق ایران همچنانکه از ظاهر مواد ۴۱۰ تا ۴۱۴ در مبحث خیار از تخلف وصف استنباط می‌شود، خریدار حق فسخ قرارداد را ندارد و باید کالا را برگرداند و فروشنده را ملزم به تسلیم کالای منطبق با قرارداد سازد، فروشنده نیز موظف است کالای جایگزین را تحویل دهد.

این مواد با راه حل پذیرفته شده در ماده ۴۸ کنوانسیون هم سازگاری دارد و با توجه به اینکه در قراردادهای تجاری بین المللی نیز اغلب موضوع معامله کلی است در این مورد مقررات حقوقی ما راه را برای ابقای قرارداد باز گذاشته‌اند، البته در حقوق ایران در مورد مبیع کلی تفاوتی میان تسلیم کالا قبل از موعد و تسلیم کالا بعد از موعد وجود ندارد، همچنین کنوانسیون برای قاعده تطبیق کالا با قرارداد همان طور که در مبحث قبل ذکر شد، شروطی را مقرر کرده ولی حقوق مدنی ما این قاعده را بی قید و شرط پذیرفته است [۲۲].

۳. ۱. ۲. ۲. مبیع عین معین

در مورد مبیع عین معین دو دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: طبق نظر برخی حقوقدانان در مورد مبیع عین معین، در صورت تخلف کالا از اوصاف قراردادی، خریدار حق دارد که قرارداد را فسخ کند یا مبیع تسلیم شده را به همان صورت قبول کند؛ این نظر با ظاهر مواد ۴۱۰۲۳۵، ۴۱۱، ۳۵۴ و ۳۵۵ قانون مدنی هماهنگ است. طبق این نظر، پس از تسلیم مبیع غیر مطابق با شرایط مقرر، برای مشتری حق فسخ ایجاد می‌شود و بعد از آن، بایع نه حق دارد با جبران تخلف و تطبیق کالا مانع اعمال آن شود و نه تکلیف دارد که کالای دیگری مطابق اوصاف قراردادی به مشتری تحویل دهد یا کالای اولی را بازگردانده و آن را اصلاح کند. طرفداران این نظر دلیل خود را اصل استصحاب می‌دانند و می‌گویند: بعد از ایجاد حق، زوال آن نیاز به دلیل دارد. البته طرفین می‌توانند با تراضی یکدیگر بنا را بر این بگذارند که فروشنده کالا را مسترد کرده و آن را تعویض یا اصلاح کرده و کالای مطابق قرارداد را تحویل دهد زیرا طبق ماده ۴۴۸ ق.م. [۲] مقررات حقوقی ما در باب خیارات امری نیستند، چنانکه در کالای دارای ضمانت در واقع طرفین عقد توافق می‌کنند که اگر کالا دارای اوصاف مورد توافق نبود یا عیبی در آن ظاهر شد، فروشنده بتواند عیوب را ترمیم کند یا کالای دیگری را جایگزین کند [۲۳].

این دیدگاه نظر مشهور در بین فقها نیز هست و فقها برای آن دلایل متعددی دارند؛ برای نمونه یکی از فقها چنین می‌گوید: وقتی در مورد کالای معین معامله می شود، مورد معامله همان عین معین است؛ به هر صورتی که باشد و برای تبدیل کردن آن نیاز به عقد دیگری تحت عنوان معاوضه داریم و باید دوباره برای آن تراضی صورت بگیرد [۲۴].

یکی دیگر از فقها چنین استدلال می کند که خیار تخلف از وصف، خیار تخلف از شرایط کمی و کیفی مورد معامله است و با تخلف بایع، برای طرف حق فسخ ایجاد می شود. مواد۲۳۴ و ۳۵۴ ق.م. نیز این دلیل را تایید می کنند [۲۵].

بنابراین طبق این عقیده در مورد ضمانت اجرای قاعده تطبیق کالا با اوصاف قراردادی، مقررات حقوقی و فقهی ما با قواعد مقرر در کنوانسیون متفات است.

---

[۲] - «سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان ضمن عقد شرط نمود».

دیدگاه دوم: نظر دیگر این است که در مورد مبیع عین معین نیز مانند مبیع کلی برای خریدار حق الزام فروشنده به مطابق کردن کالا با اوصاف قراردادی وجود دارد و فسخ، ناظر به مواردی است که تجهیز کالا به وصف مورد نظر ممکن نیست؛ این گروه برای ادعای خود به دلایل متعددی استناد می‌کنند که در ذیل به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱ـــ بایع متعهد شده که مبیع منطبق با شروط مقرر شده از سوی خریدار را به او تسلیم کند و اگر ثابت شود که مبیع مطابق با قرارداد نیست بایع تعهد خود را به ارائه کالای منطبق با قرارداد نقض کرده است در نتیجه بایع ملزم است با توجه به قاعده «اوفوا بالعقود» تعهد خود را با تطبیق کالا با اوصاف قراردادی اجرا کند [۲۶].

۲ـــ خیار تخلف از وصف وسیله‌ای برای جبران ضرر است و هرگاه زیان ناشی از تخلف شرط وصف به گونه دیگری جبران شود حق فسخ مبنای خود را از دست می‌دهد یعنی خریدار ابتدا باید بایع را به اصلاح مبیع الزام کند و اگر ممکن نشد، سپس بتواند از حق فسخ استفاده کند؛ طبق این نظر، ضرر باید هنگام اعمال خیار موجود باشد وگرنه موجبی برای پیمان شکنی وجود نداد [۲۷].

۳ـــ اگر با اصل استصحاب، برای خریدار حق فسخ قائل شویم، در شرایطی که فروشنده مبیع را با قرارداد تطبیق داده باشد اعمال خیار مشتری طبق اصل ۴۰ قانون اساسی، نوعی سوء استفاده از حق است و با قاعده لاضرر در تعارض می‌باشد [۲۸].

۴ـــ از ملاک ماده ۴۷۸ قانون مدنی[۳] در باب خیار عیب در عقد اجاره می‌توان استفاده کرد که در حقوق کشور ما در بیع عین معین نیز زمانی که می‌توان با ترمیم کالا از جهت انطباق آن با وصف مورد توافق از زیان مشتری جلوگیری کرد مشتری حق فسخ نداشته باشد [۲۹].

برخی نیز معتقدند از آنجا که در حقوق ایران خریدار الزامی به اخطار عدم مطابقت کالا با قرارداد ندارد، فروشنده فقط می‌تواند تا قبل از اعمال حق فسخ خریدار، کالا را با قرارداد تطبیق دهد [۳۰] .

ناگفته نماند که طبق نظر برخی حقوقدانان، وصفی که فقدان آن باعث ایجاد خیار می‌شود باید در زمره اوصاف فرعی یا عرضی باشد و اگر وصفی که در کالا نیست، وصف اساسی یا جوهری باشد، تغایر میان آنچه وصف شده با واقعیت، سبب بطلان عقد است [۳۱].

در مورد فسخ جزئی قرارداد در گفتار قبل اشاره کردیم که در کنوانسیون پذیرفته شده است؛ برعکس از مقررات حقوقی ما از جمله مواد ۲۷۷[۴] و ۴۴۱[۵] ق.م. می‌توان دریافت که امکان فسخ جزئی عقد در حقوق ما پذیرفته نشده است. در مقررات فقهی ما نیز این قاعده که با فسخ نمی‌توان قرارداد را تجزیه کرد وجود دارد؛ یکی از فقها آورده که هرگاه مقداری از

۳- ماده ۴۷۸: هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

۲- ماده ۲۷۷: «متعهد نمی تواند متعهدله را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون،مهلت عادله یا قرار اقساط دهد».

۳- ماده ۴۴۱: «خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد. در این صورت مشتری‌حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند».

کالا مطابق اوصاف قراردادی باشد و مقداری از آن فاقد اوصاف مقرر باشد، مشتری نمی‌تواند معامله را نسبت به مقداری از کالا فسخ کند و نسبت به بقیه ابقا کند و باید یا همه کالا را نگه دارد یا تمام کالا را برگرداند [۳۲].

۳. ۲. ضمانت اجرای عدم تطبیق حقوقی کالا با قرارداد

در این بخش در مبحث اول به بررسی ضمانت اجرای عدم تطبیق حقوقی کالا با قرارداد در کنوانسیون و در مبحث دوم به بررسی ضمانت اجرای عدم مطابقت حقوقی کالا با قرارداد در حقوق ایران میپردازیم:

۳. ۲. ۱. ضمانت اجرای عدم تطبیق حقوقی کالا با قرارداد در کنوانسیون

۱- اجرای اجباری عین تعهد

بند ۱ ماده ۴۶ در این باره مقرر میدارد: « مشتری می تواند ایفای تعهدات بایع را از او بخواهد, مگر اینکه به یکی از طرق جبران خسارت که با این درخواست وی منافات داشته باشد, متوسل شده باشد.»

البته اعمال این ماده بایدبا لحاظ ماده ۲۸ کنوانسیون باشد.

« چنانچه طبق مقررات این کنوانسیون یکی از طرفین حق داشته باشد اجرای تعهدی را از طرف دیگر بخواهد دادگاه مکلف به صدور حکم نسبت به اجرای عین تعهد نیست , مگر اینکه مطابق قانون متبوع خود نسبت به قراردادهای بیع مشابهی که مشمول مقررات این کنوانسیون نیستند حکم به اجرای عین تعهد دهد.»

اجرای اجباری عین تعهد در مورد عدم مطابقت حقوقی به این معنی است که فروشنده به جای کالایی که مورد حق یا ادعای ثالث است کالای دیگری را به مشتری بدهد. که دارای اوصاف قراردادی باشد.

۲- فسخ

در مورد عدم مطابقت حقوقی نیز برای انکه طرف حق فسخ داشته باشد باید از سوی فروشنده نقض اساسی قرارداد رخ داده باشد. شرایط فسخ در این قسمت نیز همان مطالبی است که در بخش قبلی به آن اشاره شد و از تکرار آن پرهیز می کنیم.

۳- خسارات

بند ۲ ماده ۴۵« استفاده از حق توسل به سایر طرق جبران خسارت مشتری را از هیچ حقی که ممکن است جهت مطالبه خسارت داشته باشد, محروم نمیکند.»

در مورد خسارات نیز مطلب این نوشتار همان مطالب ذکر شده در مبحث قبلی است.

۴- تقلیل ثمن

ماده ۵۰ « در صورتیکه کالای تسلیم شده منطبق با قرارداد نباشد و اعم از اینکه ثمن قبلا تادیه یا نشده باشد مشتری می تواند به نسبت تفاوت ارزش کالا تسلیم شده در روز تسلیم و ارزشی که کالای منطبق با قرارداد در روز تسلیم دارا می بوده است , ثمن را تقلیل دهد معهذا هرگاه بایع مطابق مواد ۳۷ یا ۳۸ هر نوع قصور در ایفای تعهدات خود را جبران کند یا در صورتیکه مشتری مطابق مواد مذکور از قبول انجام تعهد بایع خودداری ورزد , مشتری نمی تواند ثمن را کاهش دهد.»

در کنوانسیون خریدار در صورتی حق توسل به ضمانت اجراهای پیش بینی شده برای فروش کالای موضوع حق یا ادعای شخص ثالث را داردکه عدم مطابقت را در زمان متعارف و معقولی به اطلاع بایع برساند.

۳. ۲. ۲. ضمانت اجرای عدم تطبیق حقوقی کالا با قرارداد در حقوق ایران

به موجب ماده ۳۹۰ قانون مدنی:« اگر بعد قبض ثمن مبیع کلا یا جزئا مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است، اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد» .

در مورد معنای ضمان درک تعابیر متفاوتی از سوی مولفین ارائه گردیده است که برخی از آنها را بیان می کنیم:

به عقیده برخی از مولفین [۳۳] مقصود از ضمان درک این است که مورد معامله متعلق به شخص دیگری به غیر از بایع درآید و به عبارتی معنی درک ارتباط ملکیت به شخص دیگری غیر از فروشنده است.

برخی دیگر [۳۴] بیان می کنند که" درک" به « فتح دال وراء» به معنی لحوق و تبعه است و در اصطلاح حقوقی از معنای لغوی دور نیفتاده و به مسئولیتی که برای بایع در مورد مستحق للغیر درآمدن مبیع حاصل می شود گفته می‌شود.

اما به طور کلی به نظر می رسد، مقصود از ضمان درک این است که هرگاه مبیع متعلق به شخص دیگری غیر از فروشنده درآید فروشنده ضامن است پولی را که بابت ثمن چنین کالایی گرفته است به خریدار برگرداند.

مقصود از واژه ضمان در ترکیب ضمان درک ضمان معاوضی یا تکلیف به بازگرداندن ثمن است [۳۵].

در بحث ضمان درک فروشنده مال دیگری را به صورت فضولی به مشتری فروخته است پس اگر مالک مبیع، بیع را اجازه نکند بایع مسئول رد ثمن به مشتری است.ماده ۳۹۱ قانون مدنی چنین مقرر می دارد: در صورت مستحق للغیر درآمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده غرامات وارده به مشتری نیز برآید.»

علم و جهل فروشنده در مسئولیت مربوط به خسارات وارد بر خریدار اثر ندارد [۳۶] .

در مقررات حقوقی ایران چنین عقدی باطل نیست. همچنین مانند کنوانسیون برای مشتری حق فسخ قائل نشده است، بلکه عقدی غیر نافذ است .

معامله فضولی معامله ای است که قبل از تنفیذ یا رد، هیچگونه اثر حقوقی ندارد و همچون موجودی بیجان است که نمی واند منشا تاثیر باشد.

طبق ماده ۲۴۷ اجازه مالک مال نسبت به معامله فضولی به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضای عقد نماید حاصل میشود، مانند آنکه مالک پس از اطلاع از وقوع معامله فضولی مال مورد معامله را به اصیل تسلیم کند.

در کنوانسیون خریدار در صورتی حق توسل به ضمانت اجراهای پیش بینی شده برای فروش کالای موضوع حق یا ادعای شخص ثالث را دارد که عدم مطابقت را در زمان متعارف و معقولی به اطلاع بایع برساند. اما در حقوق ایران چنین الزامی برای بایع وجود ندارد.

۴. نتیجه گیری

در عقد بیع فروشنده مکلف است کالایی مطابق اوصاف قراردادی به مشتری تحویل دهد. برخی اوصاف مربوط به کمیت، کیفیت، و بسته بندی کالا هستند و برخی مربوط به مالکیت کالا و حقوق معنوی متعلق به آن هستند. در مقررات حقوقی ما در بحث خیار عیب، خیار تخلف از وصف، شرط صفت، ضمان درک و معامله فضولی به این موضوع پرداخته شده است، عموماً، اوصاف کالا، در قرارداد قید می‌شوند اما گاه شرایطی مانند وجود نمونه و.. وجود دارند، که با اینکه کالا مطابق قرارداد تحویل نشده ولی تعهد بایع انجام شده تلقی می شود. این موضوع در حقوق ایران نیز در بحث تحمیل احوال و شرایط عرفی بر قرارداد مورد توجه قرار گرفته است.

اگر فروشنده کالا را مطابق قرارداد تحویل ندهد، اعم از اینکه عدم مطابقت مادی باشد یا حقوقی، طبق کنوانسیون فوق الذکر، مشتری ضمانت اجراهایی در اختیار دارد: حق فسخ، حق درخواست مطابق کردن کالا با قرارداد ،تقلیل ثمن و دریافت خسارت؛ و طبق حقوق ایران در دسته عدم مطابقت مادی، در مورد مبیع کلی، خریدار باید فروشنده را ملزم به تحویل کالای مطابق قرارداد نماید و در مورد مبیع عین معین حق فسخ قرارداد را دارد؛ البته به عقیده برخی حقوقدانان ، مشتری قبل از فسخ باید فروشنده را ملزم به تحویل کالای مطابق قرارداد نماید و اگر تحویل آن مقدور نبود، سپس از حق فسخ استفاده کند ، به نظر می رسد عقیده ی گروه دوم ا ز آنجا که باعث ابقای قرارداد می شود فایده ی عملی بیشتری دارد، و درمورد عدم مطابقت حقوقی یعنی تعلق مورد معامله به غیر معامله غیر نافذ تلقی و با اجازه مالک نافذ می‌شود.

۵ . فهرست منابع

۱- ناظم، علیرضا (۱۳۸۸)، تهعدات بایع در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق ایران، نشریه حقوق کانون، شماره ۹۸، ص۲۴.

۲- اسکندری، فرشته(۱۳۸۴) ، مفهوم و ضوابط مطابقت کالا با قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا(۱۹۸۰ وین) و حقوق ایران، پایانامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران،ص ۴۷.

۳- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، اعمال حقوقی، چاپ دوازدهم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۲۳۹.

۴- اسکندری، همان، ص۳۲.

۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۱، چاپ سوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص۱۱۷.

۶- ناظم، همان، ص۹۱.

۷- اوحدی، مصطفی (۱۳۷۲)، قواعد عمومی بیع در تجارت بین الملل بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ص۲.

۸- اسکندری، همان، ص ۱۹.

۹- همان، ص ۱۴۳.

۱۰- محمدزاده، علی (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی حق درخواست تطبیق کالا از سوی خریدار در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، نشریه اقتصاد، شماره ۴۹، ص۱۲۵.

۱۱- همان، ص ۱۱۴.

۱۲- همان، ص ۱۳۳.

۱۳- همان، ص ۱۳۴.

۱۴- میرزاد نژاد جویباری، اکبر (۱۳۸۵)، تأثیر درخواست تعمیر کالا از سوی فروشنده در اعمال حق فسخ خریدار، پژوهش نامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱، ص ۱۰۷.

۱۵- میرزا نژاد جویباری، اکبر (۱۳۸۱)، بحثی پیرامون مفهوم نقض اساسی قرارداد در کنوانسیون(۱۹۸۰ وین) با مطالعه تطبیقی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۸ ، ص ۳۰۳.

۱۶- همان، ص ۳۰۷.

۱۷- میرزاد نژاد جویباری، اکبر (۱۳۸۲)، فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق ایران، نشریه حقوق بین المللی، شماره ۲۹، ص ۳۱۵.

۱۸- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پانزدهم، نشر میزان، ص ۲۴۸.

۱۹- قاسمی، محسن (۱۳۸۴)، جبران خسارت نقض در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، حقوق ایران، و فرانسه، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۵۵.

۲۰- همان، ص ۱۷۰.

۲۱- همان، ص ۱۷۱.

۲۲- اصغری آقمشهدی، فخرالدین (۱۳۹۱)، حق فروشنده در مطابق کردن کالا با قرارداد، نشریه نامه مفید، شماره ۹۱، ص ۱۲۱.

۲۳- همان، ص ۲۱۱.

۲۴- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۴)، مصباح الفقاهه، جلد۷، نشر مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ص ۲۲.

۲۵- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ه.ق)، حاشیه المکاسب، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۰۸.

۲۶- محمد زاده، همان، ص۱۳۳.

۲۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، اعمال حقوقی، چاپ دوازدهم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ص ۱۳۳.

۲۸- محمد زاده ، همان، ص ۱۳۴.

۲۹- میرزا نژاد، ۱۳۸۵، همان، ص ۱۰۴.

۳۰- اصغری، همان، ص ۱۲۵.

۳۱- کاتوزیان، ۱۳۸۶، همان، ص ۳۹۴.

۳۲- امینی، علیرضا و آیتی، محمد رضا (۱۳۸۵)، تحریرالروضه فی شرح اللمعه، نشر طه، ص ۲۸۵.

۳۳- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پانزدهم، نشر میزان، ص ۱۵۸.

۳۴- امامی، سید حسن(۱۳۷۱) ، حقوق مدنی، جلد۱ ، چاپ بیستم، نشر اسلامیه، ص ۴۵۶.

۳۵- اسکندری، همان، ص ۱۶۶.

۳۶- کاتوزیان، همان، ص ۳۰۸.